

«فصلنامه آموزش و ارزشیابی»
سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۹۳
ص. ص. ۸۷-۹۹

پیش‌بینی سبک‌های دلبستگی فرزندان بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین

طاهره مؤذنی^۱
دکتر اصغر آقایی^۲
محسن گل‌پرور^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۸/۰۷
تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۲۱

چکیده:

هدف از این پژوهش، پیش‌بینی سبک‌های دلبستگی فرزندان بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین در شهر اصفهان بود. روش پژوهش، توصیفی و از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان دختر دبیرستانی شهر اصفهان و نمونه شامل ۳۰۲ نفر بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزارهای تحقیق شامل پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند و پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان هازن و شیور بودند. جهت تجزیه و تحلیل آماری در سطح توصیفی از میانگین و انحراف استاندارد و در سطح استنباطی از ضریب همبستگی و رگرسیون گام به گام استفاده شد. یافته‌ها نشان داد در بین ابعاد سبک‌های دلبستگی، سبک دلبستگی ایمن با سبک فرزندپروری مقتدر و سبک دلبستگی دوسوگرا با سبک فرزندپروری آزادگذار، رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد. ولی سبک دلبستگی اجتنابی با سبک فرزندپروری مقتدر رابطه منفی و معنی‌داری دارد. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که شیوه‌های فرزندپروری پیش‌بینی کننده مناسبی برای سبک‌های دلبستگی می‌باشند.

واژگان کلیدی: سبک‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی.

-
- ۱- دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان(اصفهان)، کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، اصفهان، ایران.
نویسنده مسئول: Email:taha760m@gmail.com
- ۲- دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان(اصفهان)، گروه روانشناسی، اصفهان، ایران.
- ۳- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان(اصفهان)، گروه روانشناسی، اصفهان، ایران.

مقدمه:

موضوع ارتباط والدین و فرزندان، سال‌ها نظر صاحب نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. خانواده نخستین پایگاه تربیتی و قطعاً اولین و مهم‌ترین کانون پرورش صحیح، احیاء و شکوفایی استعدادهای کودکان است. بخش عمده‌ای از پرورش صحیح عقل و عاطفه که پایه اساسی سعادت انسان را تشکیل می‌دهد بر عهده والدین می‌باشد که باید از کودکی شروع شود (میرزایی، چهارزاد و یعقوبی، ۱۳۸۸). همچنین رابطه والد-فرزندی یک رابطه مهم و حیاتی برای ایجاد امنیت و عشق است. رابطه والدین و فرزندان نخستین معرف دنیای ارتباطات برای کودک می‌باشد که احساس عشق، صمیمیت و امنیت به طور مستقیم ریشه در این روابط دارد (کمز- هولت^۱، ۲۰۱۲).

بررسی پژوهش‌های انجام شده بیانگر دو چهارچوب کلی در این مقوله است. اول پژوهش‌های مرتبط با دلبستگی^۲ استمفهوم دلبستگی به گونه‌های متفاوتی تعریف شده است اما چیزی که در همه این تعاریف مشترک می‌باشد این است که دلبستگی عنصر اساسی تحول طبیعی انسان به شمار می‌رود (ملک‌پور، ۲۰۰۷). بر اساس نظریات بالبی^۳، دلبستگی به معنای پیوند عاطفی است که در کودکی، بین کودک و مراقب اصلی وی شکل می‌گیرد و بر رشد اجتماعی و احساس کودک در کل زندگی مؤثر است (گوردون^۴، ۲۰۰۸).

الگوی دلبستگی که اولین بار توسط بالبی در زمینه رشد کودکان بکار رفت و توسط آینسورث^۵ قابل بهره برداری شد توسط هازن و شیور^۶ در سال ۱۹۸۷ در سه گروه دلبستگی ایمن^۷، دوسوگرا^۸ و اجتنابی^۹ و برای روابط دلبستگی بزرگسالان دنبال شد (دیتاماسو، برانن- مک نولتی، راس و برگس^{۱۰}، ۲۰۰۳). در اصطلاح نظریه کلاسیک دلبستگی، بزرگسالان دارای دلبستگی ایمن آن دسته از افرادی هستند که نسبت به خود و دیگران نگرش مثبت دارند، در ارتباطات‌شان متعهد هستند و در روابط صمیمانه احساس راحتی می‌کنند (میکولینسر^{۱۱}، ۲۰۱۰) و در وابسته شدن به دیگران و وابسته شدن دیگران به خود مشکلات اندکی دارند. این افراد از ویژگی احساس راحتی با نزدیکی و صمیمیت در روابط بین فردی برخوردارند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷). بزرگسالان دارای سبک دلبستگی دوسوگرا با عدم تعادل در

1. Cames-Holt
2. Attachment
3. Bowlby
4. Gordon
5. Ainsworth
6. Hazan & Shaver
7. Secure
8. Ambivalent
9. Avoidant
10. Ditommaso, Brannen- MC Nulty, Rass & Burgess
11. Mikulincer

احساسات و تعارضات بیشتر مشخص می‌شوند (کالینز^۱ و همکاران، ۲۰۰۲). این افراد دچار تعارض میان نیاز قوی خود برای روابط نزدیک و صمیمانه از یک سو و احساس ناامنی از پاسخگویی دیگران به نیازهای خود و احتمال طرد شدن از سوی دیگران هستند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷). همچنین کم‌تر به داشتن دیدگاه مثبتی در مورد خودشان گرایش دارند. این سبک با شور و هیجان و دل مشغولی در مورد روابط همراه با خرسندی کم مرتبط است (مورلی و موران^۲، ۲۰۱۱). بزرگسالان دارای سبک دلبستگی اجتنابی دارای ویژگی هراس از نزدیکی و صمیمیت هستند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷) و به هیچ وجه خواهان نزدیکی هیجانی نبوده و خودمختاری را ترجیح می‌دهند (رگس دال و براند^۳، ۲۰۰۶). آنها خودشان را به صورت خودبسند می‌بینند. افراد دارای این سبک آسیب‌پذیری را انکار می‌کنند و ادعا می‌کنند که نیازی به روابط نزدیک ندارند و تمایل به اجتناب از صمیمیت دارند (ویردن^۴ و همکاران، ۲۰۰۸).

علاوه بر دلبستگی، چهارچوب مهم دیگری که پیش‌بینی کننده روابط صمیمانه در بزرگسالی است شیوه‌های فرزندپروری^۵ است. روان‌شناسان از دهه ۱۹۲۰ به بعد علاقمند به تحقیق در زمینه شیوه‌های فرزندپروری بودند. یکی از نیرومندترین رویکردها در این زمینه، مطالعه‌ای بود که توسط بامریند^۶ در سال ۱۹۶۰ در این زمینه انجام گرفت. او معتقد بود که شیوه‌های فرزندپروری از دو بعد تشکیل شده است: درخواست کنندگی والدین^۷ (کنترل) و پاسخ دهنده‌گی والدین^۸ (گرمی یا پذیرش). بامریند از ترکیب این دو عنصر سه شیوه فرزندپروری بوجود آورد که عبارتند از شیوه فرزندپروری مقتدر^۹ (درخواست کنندگی بالا و پاسخ دهنده‌گی بالا)، شیوه فرزندپروری مستبد^{۱۰} (درخواست کنندگی بالا و پاسخ دهنده‌گی پایین) و شیوه فرزندپروری آزادگذار^{۱۱} (درخواست کنندگی پایین و پاسخ دهنده‌گی بالا). در سال ۱۹۸۳ بامریند شیوه چهارمی به نام شیوه فرزند پروری بی توجه یا مسامحه‌کار^{۱۲} (درخواست کنندگی پایین و پاسخ دهنده‌گی پایین) را اضافه کرد (به نقل از لیزا و گرین^{۱۳}، ۲۰۱۲).

-
1. Colins & et al.
 2. Morley & Moran
 3. Ragsdal & Brandau
 4. Wearden & et al.
 5. Parenting styles
 6. Baumrind
 7. Parental demandingness
 8. Parental responsiveness
 9. Authoritative
 10. Authoritarian
 11. Permissive
 12. Neglecting
 13. Lisa & Green

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که فرزندپروری مقتدرانه با ترکیبی از مهارگری حمایت عاطفی بالا، سطوح مناسبی از استقلال و ارتباطات دو- سویه میان کودک و والد مشخص می‌شود (رینالدی و هاو،^۱ ۲۰۱۱). این والدین، کودکان‌شان را به وسیله ابراز کلامی و جسمانی حمایت می‌کنند، آنها از کودکان‌شان با محبت و روابط نزدیک مراقبت می‌کنند و انتظارات‌شان با توانایی‌های کودکان‌شان تناسب دارد (آندر و گولای،^۲ ۲۰۰۹). فرزندپروری مستبدانه با مهارگری شدید، سطوح بالای جدیت، انضباط بی‌ثبات و سخت‌گیرانه و سطوح نسبتاً پایینی از صمیمیت عاطفی مشخص می‌شود (دیاز،^۳ ۲۰۰۵). والدین مستبد سطوح بالایی از کنترل و سطح پایینی از پاسخ‌دهی را اعمال می‌کنند. آنها از فرزندان خود انتظار اطاعت داشته و اغلب برای پیشگیری از نافرمانی، فرزندان خود را تنبیه می‌کنند (صیاد شیرازی، ۱۳۸۳). این والدین پیروی کردن و کنترل را مورد تأکید قرار می‌دهند در حالی که بده و بستان کلامی، خودمختاری و استقلال را منع می‌کنند (گوپلان،^۴ ۲۰۰۹). فرزندپروری آزادگذار با کمبود مهار والدینی به گونه‌ای که اعمال قدرت والدین روی رفتار کودک با شکست مواجه می‌شود و با گرایش به تن دادن به خواست‌های کودک مشخص می‌شود (رینالدی و هاو، ۲۰۱۱). والدین سهل‌گیر هیچ گونه کنترلی بر روی کودکان خود ندارند و این کودکان کم‌ترین میزان اعتماد به نفس، کنج‌کاو و خودکنترلی را در هر گروهی از خود نشان می‌دهند و در کنترل تکانه و تشخیص ارزش‌ها از ضدا ارزش‌ها مشکل دارند (برنشتاین،^۵ ۲۰۰۲؛ کوریدو، وارنر و ایبرگ،^۶ ۲۰۰۲). این والدین نسبت به رفتار کودک، گرم و پذیرا هستند و از حداقل تنبیه استفاده می‌کنند (هیل استروم،^۷ ۲۰۰۹). همچنین در عین بردباری، پذیرش و گرمی، خواسته‌های اندک یا هیچ خواسته‌ای در مورد رفتار یا خود تنظیمی ندارند (گوپلان، ۲۰۰۹). در فرزندپروری مسامحه کار، والدین در پاسخ‌دهی و سخت‌گیری در سطح پایینی قرار داشته و طرد کننده یا مسامحه کننده‌اند. آنها خود را در تربیت بچه‌ها درگیر نمی‌کنند و به نظر می‌رسد که مراقبتی بر روی بچه‌ها ندارند و حتی ممکن است آنها را هرگز نپذیرند (علیزاده و یاری، ۱۳۸۵).

در حوزه رابطه شیوه‌های فرزندپروری با سبک‌های دلبستگی، پژوهش‌های متعددی در داخل و خارج کشور صورت گرفته است. پژوهش آلن، مارش، فارلن، ایلهان و لند^۸ (۲۰۰۲) نشان داد که نوجوانان با سبک دلبستگی ناایمن در صورت داشتن مادرانی با سبک فرزندپروری مستبدانه، کاهش بیشتری را در مهارت‌های اجتماعی و افزایش جرم نشان دادند. پژوهش کاراواسیلیس، دویل و مارکیویس^۹ (۲۰۰۳).

1. Rinaldi & Howe
2. Onder & Gulay
3. Diaz
4. Goplan
5. Bornstein
6. Corido & et al.
7. Hillstrom
8. Allen & et al.
9. Karavasilis & et al.

حاکمی از رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری و سبک‌های دلبستگی است. همچنین فانگ^۱ (۲۰۰۴) با انجام پژوهشی نشان داد که سبک فرزندپروری مستبدانه به صورت منفی و معنی‌دار با دلبستگی ایمن همبستگی دارد. پیترمن^۲ (۲۰۰۵) نتومایسر و فینچ^۳ (۲۰۰۶) هیر^۴ (۲۰۰۸) نیز در پژوهش‌های جداگانه همبستگی مثبتی را بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن نشان دادند. میلینگ، والش^۵ و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که فرزندپروری مقتدرانه همبستگی با دلبستگی ایمن دارد و فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه نیز همبستگی مثبتی با دلبستگی ناایمن اجتنابی و دوسوگرا دارد. زرین کلک و طباطبایی (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان رابطه سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری ادراک شده با تجربیات معنوی و اعمال مذهبی به این نتیجه رسیدند که شیوه فرزندپروری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن پیش‌بینی کننده مناسب تجربیات معنوی و اعمال مذهبی در بزرگسالی هستند. کردستانی، پورحسین و همکاران (۱۳۹۱) به این نتایج رسیدند که بین سبک فرزندپروری مقتدر با سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی رابطه منفی و معنی‌دار و بین سبک‌های فرزندپروری آسان‌گیر و مستبدانه با سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد. همچنین پژوهش‌های قنبری هاشم‌آبادی، حاتمی‌ورزنده، اسماعیلی و فرحبخش (۱۳۹۰) خانجانی و همکاران (۱۳۹۰) و پاکدامن، خانجانی (۱۳۹۰) نیز شواهدی دال بر رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری با سبک‌های دلبستگی می‌باشد.

نوجوانان به عنوان آینده سازان کشور قلمداد می‌شوند و باید از احساس دلبستگی مطلوبی نسبت به والدین، دوستان و افراد جامعه خود برخوردار باشند تا بتوانند در مسیر تحصیلات و شغل خود موفق باشند. از سوی دیگر، با توجه به تأثیری که محیط خانواده و سبک فرزندپروری که والدین در مورد فرزندان خود اعمال می‌کنند بر سلامت روانی و احساس خودکارآمدی فرزندان ایفا می‌نماید، لذا در این تحقیق سعی بر این است تا رابطه سبک‌های فرزندپروری با سبک‌های دلبستگی در دانش‌آموزان دختر دبیرستانی شهر اصفهان مورد بررسی قرار گیرد و مشخص شود که آیا بین سبک‌های فرزندپروری با سبک‌های دلبستگی در دانش‌آموزان دختر دبیرستانی رابطه وجود دارد؟ و آیا می‌توان از طریق سبک‌های فرزندپروری به پیش‌بینی سبک‌های دلبستگی پرداخت؟

-
1. Fang
 2. Peterman
 3. Neumeister & Finch
 4. Heer
 5. Millings & et al.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری؛ جامعه آماری این پژوهش کلیه دانش‌آموزان دختر دبیرستانی شهر اصفهان در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ می‌باشد. حجم نمونه مطابق با جدول گرجسی و مورگان ۳۰۲ نفر برآورد شد که این تعداد به شیوه تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای از جامعه آماری انتخاب شدند. روش تحقیق بکارگرفته شده همبستگی می‌باشد و از دو پرسشنامه استفاده شده است: پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری^۱: این ابزار اکتیاسی است از نظریه اقتدار والدین که بر اساس نظریه بامریند از سه الگوی آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی والدین جهت بررسی الگوهای نفوذ و شیوه‌های فرزندپروری ساخته شده است. این پرسشنامه دارای ۳۰ سؤال است که ۱۰ سؤال آن به شیوه آزادگذاری مطلق، ۱۰ سؤال به شیوه استبدادی و ۱۰ سؤال دیگر به شیوه اقتدار منطقی والدین در امر پرورش فرزند مربوط می‌شود. این پرسشنامه قبلاً توسط اسفندیاری (۱۳۷۴) و بیغم (۱۳۷۹) مورد استفاده قرار گرفته است. اسفندیاری پایایی این پرسشنامه را بر حسب آلفای کرونباخ به ترتیب برای آزادگذاری برابر با ۰/۶۹، برای استبدادی برابر با ۰/۷۷ و برای اقتدار منطقی برابر با ۰/۷۳ گزارش کرده است. میزان پایایی^۲ این پرسشنامه به روش بازآزمایی به ترتیب برای آزادگذاری برابر با ۰/۸۱، برای استبدادی برابر با ۰/۸۵ و برای اقتدار منطقی برابر با ۰/۹۲ گزارش شده است (بیغم، ۱۳۷۹). در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ شیوه آزادگذاری مطلق، شیوه استبدادی و شیوه اقتدار منطقی به ترتیب برابر با ۰/۷۳، ۰/۷۳ و ۰/۶۹ به دست آمد.

پرسشنامه سبک‌های دلبستگی^۳: مقیاس دلبستگی بزرگسالان که با استفاده از مواد پرسشنامه‌ی دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷) ساخته و در دانشجویان دانشگاه تهران هنجاریابی شده است، یک پرسشنامه ۱۵ سؤالی است و سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را در مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت از خیلی کم-۱ تا خیلی زیاد-۵ مورد سنجش قرار می‌دهد. کمینه و بیشینه‌ی نمره‌ی آزمودن در خرده مقیاس‌های پرسشنامه به ترتیب ۵ و ۲۵ می‌باشد. ضریب آلفای کرونباخ (پایایی) خرده مقیاس‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در مورد یک نمونه‌ی دانشجویی (۱۴۸۰ نفر شامل ۸۶۰ دختر و ۶۲۰ پسر) برای کل نمونه به ترتیب برابر با ۰/۸۶، ۰/۸۴ و ۰/۸۵ (برای دانشجویان دختر به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۸۳، ۰/۸۴ و برای دانشجویان پسر به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۸۵ و ۰/۸۶) گزارش شده که نشانه‌ی همسانی درونی خوب مقیاس دلبستگی بزرگسال است (قنبری هاشم‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۰). در تحقیقی که توسط پاکدامن (۱۳۸۰) بر روی یک نمونه‌ی ۱۰۰ نفری (۵۰ دختر و ۵۰ پسر) انجام گرفت، پایایی بازآزمایی به ترتیب برای دلبستگی اضطرابی/ دوسوگرا، اجتنابی و ایمن برابر با ۰/۷۶، ۰/۵۲ و ۰/۳۷ و میزان آلفای

-
1. Parenting styles questionnaire.
 2. Validity
 3. Attachment styles questionnaire

کرونباخ نیز برابر با ۰/۷۹ به دست آمد. در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب برابر با ۰/۶۲، ۰/۶۵ و ۰/۶۳ به دست آمد.

یافته‌ها

در این قسمت یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها در دو بخش ارایه شده است. در بخش اول شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش و در بخش دوم ضرایب همبستگی و تحلیل رگرسیون گام به گام و در صورت نیاز نیز تحلیل رگرسیون همزمان ارایه شده‌اند.

جدول ۱- شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیرهای تحقیق

متغیرها	M	SD
شیوه‌های فرزندپروری	۱۶/۷۶	۵/۶۸
استبدادی	۲۹/۰۹	۳/۸۳
مقتدرانه	۱۸/۷۷	۶/۰۷
آزادگذار	۱۳/۶۴	۳/۶۱
سبک‌های دلبستگی	۱۵/۲۱	۲/۹۸
ایمن	۱۲/۱۱	۳/۱۳
دوسوگرا		

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود میانگین سبک فرزندپروری مستبدانه ۱۶/۷۶ (انحراف معیار آن ۵/۶۸)، میانگین سبک فرزندپروری مقتدرانه ۲۹/۰۹ (انحراف معیار آن ۳/۸۳) و میانگین شیوه فرزندپروری آزادگذار ۱۸/۷۷ (انحراف معیار آن ۶/۰۷) بدست آمده است. در سبک‌های دلبستگی، میانگین سبک اجتنابی ۱۳/۶۴ (انحراف معیار آن ۳/۶۱)، میانگین سبک ایمن ۱۵/۲۱ (انحراف معیار آن ۲/۹۸)، میانگین سبک دوسوگرا ۱۲/۱۱ (انحراف معیار آن ۳/۱۳) حاصل شده است.

فرضیه اول تحقیق: بین شیوه‌های فرزندپروری و سبک‌های دلبستگی رابطه وجود دارد.

جدول ۲- همبستگی درونی بین متغیرهای پژوهش

فرزندپروری مستبدانه	فرزندپروری مقتدرانه	فرزندپروری آزادگذار	دلبستگی اجتنابی	دلبستگی ایمن
۱				
-۰/۰۹	۱			
-۰/۱۹۲**	-۰/۱۱۷**	۱		
-۰/۰۳۷	-۰/۱۳۸*	-۰/۰۷۲	۱	
-۰/۰۱۸	-۰/۱۹۳**	-۰/۰۸۸	-۰/۰۱۵	۱
-۰/۰۴۲	-۰/۰۶۴	-۰/۱۳۴**	-۰/۱۲۱*	-۰/۲۳۸**

** معنی داری در سطح ۰/۰۱ * معنی داری در سطح ۰/۰۵

همان‌گونه که در جدول ۲ نشان داده شده است، سبک فرزندپروری مستبدانه با هیچ یک از ابعاد سبک‌های دلبستگی رابطه معنی‌دار نداشته است ($P > ۰/۰۵$). سبک فرزندپروری مقتدرانه با دلبستگی اجتنابی همبستگی منفی و معنی‌دار ($P \leq ۰/۰۵$) و با دلبستگی ایمن رابطه مثبت و معنی‌دار داشته است ($P \leq ۰/۰۱$) و با دلبستگی دوسوگرا نیز رابطه معنی‌دار نداشته است ($P > ۰/۰۵$). سبک فرزندپروری

آزادگذار نیز با سبک‌های دل‌بستگی اجتنابی و ایمن رابطه معنی‌دار نداشته ($P > 0/05$) و با سبک دل‌بستگی دوسوگرا رابطه مثبت و معنی‌دار داشته است ($P \leq 0/01$). فرضیه دوم تحقیق: ابعاد مختلف شیوه‌های فرزندپروری پیش‌بینی کننده سبک‌های دل‌بستگی (اجتنابی، ایمن و دوسوگرا) هستند.

جدول ۳- نتایج تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی سبک‌های دل‌بستگی از طریق شیوه‌های فرزندپروری

متغیرهای ملاک	گام ها	R	متغیرهای پیش بین	B	Beta	t	P
دل‌بستگی اجتنابی	۱	۰/۱۳۸	ضریب ثابت	۱۷/۴۳۶	-	۱۰/۹۸۶	۰/۰۰۱
			فرزندپروری مقتدرانه	-۰/۱۳	-۰/۱۳۸	-۲/۴۱۲	۰/۰۱۶
دل‌بستگی ایمن	۱	۰/۱۹۳	ضریب ثابت	۱۰/۸۴۱	-	۸/۳۴۴	۰/۰۰۱
			فرزندپروری مقتدرانه	-۰/۱۵	۰/۱۹۳	۳/۳۹	۰/۰۰۱
دل‌بستگی دوسوگرا	۱	۰/۱۳۴	ضریب ثابت	۱۰/۸۱۸	-	۸۱/۵۳	۰/۰۰۱
			فرزندپروری آزادگذار	-۰/۰۶۹	۰/۱۳۴	۲/۳۳۲	۰/۰۲

بر اساس نتایج جدول ۳ در رگرسیون به شیوه گام به گام، در یک گام سبک فرزندپروری مقتدرانه پیش‌بینی کننده سبک دل‌بستگی اجتنابی بوده است. ضریب همبستگی چندگانه بین سبک فرزندپروری مقتدرانه با سبک دل‌بستگی اجتنابی ۰/۱۳۸ بدست آمده و مجذور ضریب همبستگی چندگانه نشان داده که ۱/۹ درصد از تغییرات سبک دل‌بستگی اجتنابی مربوط به سبک فرزندپروری مقتدرانه بوده است. همچنین در رگرسیون به شیوه گام به گام، در یک گام سبک فرزندپروری مقتدرانه پیش‌بینی کننده سبک دل‌بستگی ایمن بوده است. ضریب همبستگی چندگانه بین سبک فرزندپروری مقتدرانه با سبک دل‌بستگی ایمن ۰/۱۹۳ بدست آمده و مجذور ضریب همبستگی چندگانه نشان داده که ۳/۷ درصد از تغییرات سبک دل‌بستگی ایمن حاصل تغییرات در سبک فرزندپروری مقتدرانه بوده است. و در رگرسیون به شیوه گام به گام، در یک گام سبک فرزندپروری آزادگذار پیش‌بینی کننده سبک دل‌بستگی دوسوگرا بوده است. ضریب همبستگی چندگانه بین سبک فرزندپروری آزادگذار با سبک دل‌بستگی دوسوگرا ۰/۱۳۴ بدست آمده و مجذور ضریب همبستگی چندگانه نشان داده که ۱/۸ درصد از تغییرات سبک دل‌بستگی دوسوگرا حاصل تغییرات در سبک فرزندپروری آزادگذار بوده است.

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف پیش‌بینی سبک‌های دل‌بستگی دانش‌آموزان دختر از طریق شیوه‌های فرزندپروری در شهر اصفهان اجرا شد. نتایج نشان داد که بین سبک فرزندپروری مقتدر از زیر مؤلفه‌های سبک‌های فرزندپروری با سبک دل‌بستگی اجتنابی همبستگی منفی و معنی‌دار وجود دارد. در نتایج تحلیل سبک فرزندپروری مقتدر طی یک گام پیش‌بینی کننده سبک دل‌بستگی اجتنابی می‌باشد. از نظر پیشینه تحقیقاتی این یافته تأییدی بر یافته‌های چری (۲۰۰۷)، آلن و همکاران (۲۰۰۲)، کردستانی و همکاران

(۱۳۹۱)، قنبری هاشم‌آبادی و همکاران (۱۳۹۰) می‌باشد. در تبیین این نتیجه می‌توان این طور استنباط کرد که شیوه‌های فرزندپروری، روش‌هایی هستند که والدین در برخورد با فرزندان خود اعمال می‌کنند و در شکل‌گیری و رشد آنان در دوران کودکی و خصایص بعدی شخصیتی و رفتاری آنها تأثیر عمیقی دارد و سبک دلبستگی فرآیندی است که طی آن یک پیوند عاطفی در روابط مادر و نوزاد شکل می‌گیرد و نوزاد از لحاظ عاطفی به والدین خود دلبستگی پیدا می‌کند. والدین مقتدر دارای سطح بالایی از کنترل و پاسخ‌دهی می‌باشند. آنها فرزندان خود را به عنوان افرادی با کفایت و موفق نگریسته‌اند و از آنها مطابق با توانایی‌شان انتظار دارند. همچنین این والدین به شخصیت فرزندان خود احترام گذاشته و فرزندان آنها مستقل، گرم، صمیمی و دارای روحیه همکاری بیشتری هستند. در صورتی که سبک دلبستگی اجتنابی در تعارض با این سبک قرار دارد و با سطوح پایین از صمیمیت و تعهد در ارتباط است. والدین فرزندان با سبک دلبستگی اجتنابی، در برابر فرزندان خود بی‌مسئولیت‌اند، گرایش به استفاده از تنبیه‌های بدنی و ممانعت از مداخله در کارها را دارند و به همین دلیل است که افراد با سبک دلبستگی اجتنابی، احساس بی‌کفایتی و بی‌ارزشی می‌کنند. این افراد خودشان را به صورت خودبسنده می‌بینند، آسیب‌پذیری را انکار می‌کنند و ادعا می‌کنند که نیازی به روابط نزدیک ندارند و تمایل به اجتناب از صمیمیت دارند. با توجه به توضیحاتی که در بالا ارائه شد طبیعی به نظر می‌رسد که کودکان والدین دارای سبک فرزندپروری مقتدرانه در سبک دلبستگی خود، اجتنابی نباشند.

نتایج پژوهشی نشان داد که بین سبک فرزندپروری مقتدر از زیر مؤلفه‌های سبک‌های فرزندپروری با سبک دلبستگی ایمن، همبستگی مثبت و معنی‌دار وجود دارد. در نتایج تحلیل رگرسیون سبک فرزندپروری مقتدر طی یک گام پیش‌بینی کننده سبک دلبستگی ایمن بوده است. از نظر پیشینه تحقیقاتی این یافته با یافته‌های نئومایسر و فینچ (۲۰۰۶)، سیمونز و کانجر (۲۰۰۷)، چری (۲۰۰۷)، هیر (۲۰۰۸)، میلینگ و همکاران (۲۰۱۳) کارواسیلیس و همکاران (۲۰۰۳)، پیترمن (۲۰۰۵)، فانک (۲۰۰۴)، زرین کلک و طباطبایی (۱۳۹۱)، پاکدامن و خانجانی (۱۳۹۰)، خانجانی و همکاران (۱۳۹۰) همسو است. در تبیین این نتیجه می‌توان این طور استنباط کرد که والدین مقتدر، هم برای رفتار خودمختارانه و هم برای انضباط ارزش قایل‌اند زیرا بر این باور هستند که کنترل منطقی و نیز آزادی حساب شده موجب می‌شود که کودکان قوانین و اصول رفتارهای صحیح را درونی کنند و در قبال اعمال و رفتار خود احساس مسئولیت کنند. این والدین افزون بر اینکه گرم و با محبت هستند کودکان‌شان را به طرف استقلال سوق می‌دهند در نتیجه زمینه‌ای فراهم می‌شود که کودک احساس ارزشمندی کند. این خصایص گفته شده از ویژگی‌های افراد دارای سبک دلبستگی ایمن نیز هست که در الگوهای فعال‌سازی درونی خود و دیگران به این نتیجه شناختی می‌رسند که خودشان ارزشمند هستند و ارزش مراقبت شدن را دارند و دیگران هم (در اینجا والدین) افرادی مراقبت کننده و پاسخگو خواهند بود که در مواقع لزوم

حاضر هستند و نیازهایشان را ارضاء خواهند کرد. افراد دارای دلبستگی ایمن آن دسته افرادی هستند که یک حس مثبت نسبت به خود و درک مثبتی از دیگران دارند و از لحاظ اجتماعی اعتماد به نفس بیشتری داشته و موفق‌ترند. با توجه به توضیحاتی که در بالا ارایه شد طبیعی به نظر می‌رسد که کودکان والدین دارای سبک فرزندپروری مقتدرانه در سبک دلبستگی خود، ایمن باشند.

همچنین نتایج نشان داد که بین سبک فرزند پروری آزادگذار از زیر مؤلفه‌های سبک‌های فرزندپروری با دلبستگی دوسوگرا / اضطرابی همبستگی مثبت و معنی‌دار وجود دارد در نتایج تحلیل رگرسیون سبک فرزندپروری آزادگذار طی یک گام پیش‌بینی کننده سبک دلبستگی دوسوگرا می‌باشد. از نظر پیشینه تحقیقاتی، این یافته با یافته‌های نئومایسنر و فینچ (۲۰۰۶)، چری (۲۰۰۷)، میلینگ و همکاران (۲۰۱۳) کارواسیلیس و همکاران (۲۰۰۳)، آلن و همکاران (۲۰۰۲)، خانجانی و همکاران (۱۳۹۰)، کردستانی و همکاران (۱۳۹۱)، قنبری هاشم‌آبادی و همکاران (۱۳۹۰) همسو است. در تبیین این نتیجه می‌توان این طور استنباط کرد که والدین آزادگذار در بعد پاسخ‌دهی بالا و در بعد مطالبه‌گری پایین هستند. آنها بردبار، گرم و پذیرا هستند و در عین حال مقررات ویژه‌ای را برای انضباط کودک وضع نمی‌کنند و همه این مسائل باعث می‌شود که کودک دچار سردرگمی شود و همیشه وابسته به والد باقی بماند و اگر والدین مواقعی برای مراقبت در دسترس نباشند به دلیل اینکه همیشه نیازهای آنها بدون تلاش از سوی خودشان به وسیله والدین ارضاء شده است دچار پریشانی می‌شوند و سبک اضطرابی را شکل می‌دهند. به همین دلیل افراد دارای سبک دلبستگی دوسوگرا گرایش دارند که دیدگاه کم‌تر مثبتی در مورد خودشان داشته باشند و ارزیابی مثبتی از افراد دیگر دارند و در روابط، الگوی ضعیفی از خود نشان می‌دهند یعنی نگران آن هستند که دوست داشته نشوند یا ترک شوند. علاوه بر این کودکان والدین آزادگذار مانند کودکان با سبک دلبستگی دوسوگرا از خودمهارگری و اعتماد به نفس اجتماعی پایین‌تری برخوردارند. در نتیجه با توجه به توضیحات بالا طبیعی به نظر می‌رسد که کودکان والدین دارای سبک فرزندپروری آزادگذار در سبک دلبستگی خود، دوسوگرا یا اضطرابی باشند. در زمینه محدودیت‌های پژوهش می‌توان گفت که اولاً اجرای این پژوهش در شهر اصفهان بوده که در تعمیم نتایج آن در شهرها و مناطق دیگر باید با احتیاط عمل شود و دوم از آنجایی که تحقیق بر روی دانش‌آموزان دختر انجام شده، امکان تعمیم به دانش‌آموزان پسر وجود ندارد و سوم امکان رابطه علت و معلولی متغیرهای مورد مطالعه برای محقق وجود ندارد. اما در حوزه پیشنهادات پژوهشی می‌توان به این نکته اشاره کرد که انجام تحقیقاتی از این دست به والدین کمک می‌کند با شیوه‌های فرزندپروری مختلف و پیامدهای آنها و با هدف اصلاح رفتار و شناخت آنها در برخورد با فرزندان آشنا شوند و همچنین به مشاورین کمک می‌کند فعالیت‌های مهارت‌آموزی برای والدین در مدارس را با هدف رشد توانایی‌ها و شایستگی‌ها در دانش‌آموزان توسعه دهند. در پایان باید به پیشنهادات کاربردی نیز اشاره کرد که توصیه می‌شود این پژوهش در جوامع آماری مختلف انجام گرفته و نتایج آنها با تحقیق حاضر مقایسه شود و همچنین

پژوهشی بر روی دانش‌آموزان پسر انجام گرفته و یافته‌های آن با یافته‌های دختران مقایسه شود. همچنین آموزش سبک فرزندپروری مقتدر به والدین برای سهیم شدن بیشتر در شکل‌گیری دلبستگی ایمن و توجیه والدین به مطالعه کتب ساده و روان در حوزه تنش‌های سبک‌های فرزند پروری توصیه می‌شود.

منابع

- اسفندیاری، غ. (۱۳۷۴). **مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران در دو گروه کودکان مبتلا به اختلال رفتار و تأثیر آموزش مادران در کاهش اختلال رفتاری**. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، انستیتوی تحقیقات روانپزشکی تهران.
- بینم، ح. (۱۳۷۹). **رابطه بین اختلال وسواس فکری - عملی و شیوه‌های فرزندپروری اقتدار منطقی، آزادگذاری و استبدادی**. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، انستیتوی تحقیقات روانپزشکی تهران.
- پاکدامن، ش. (۱۳۸۰). **بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه طلبی در نوجوانی**. رساله دکترای روانشناسی، دانشگاه تهران.
- پاکدامن، ش؛ خانجانی، م. (۱۳۹۰). نقش فرزندپروری ادراک شده در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و جمع‌گرایی در دانشجویان. **مجله پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی**، ۴(۱): ۸۱-۱۰۱.
- خانجانی، ز؛ هاشمی، ت؛ الهام‌فر، ا. (۱۳۹۰). بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری و سبک‌های دلبستگی با نشانه‌های افسردگی نوجوانان. **فصلنامه علوم تربیتی**، ۴(۱۴): ۹۱-۱۰۶.
- زرین کلک، ح؛ طباطبایی، س. (۱۳۹۱). رابطه سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری ادراک شده با تجربیات معنوی و اعمال مذهبی. **فصلنامه روانشناسی تحولی**، ۸(۳۱): ۳۰۵-۳۱۳.
- صیاد شیرازی، م. (۱۳۸۳). **رابطه میان سبک‌های فرزندپروری والدین با شکل‌گیری نوع هویت مذهبی نوجوانان**. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- علیزاده، ح؛ یاری، م. (۱۳۸۵). بررسی شیوه‌های فرزندپروری در خانواده‌های جوانان دارای اختلال رفتاری و بدون اختلال. **مجله پژوهش در حیطه کودکان استثنایی**، ۲(۲): ۶۹۷-۷۰۴.
- قنبری هاشم‌آبادی، ب. ع؛ حاتمی ورزنده، ا؛ اسمعیلی، م؛ فرحبخش، ک. (۱۳۹۰). رابطه بین سبک‌های فرزندپروری، دلبستگی و تعهد زناشویی در زنان متأهل دانشگاه علامه طباطبایی. **فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی زنان**، ۲(۳): ۳۹-۶۰.
- کردستانی، د؛ پورحسین، ر؛ امیری، م؛ سالاری، م. (۱۳۹۱). رابطه سبک‌های فرزندپروری و اختلال نارسایی توجه/فزون کنشی با سبک‌های دلبستگی کودکان. **مجله علوم روانشناختی**، ۴۱(۱۱): ۲۵-۴۱.
- میرزایی، م؛ چهرزاد، م؛ یعقوبی، ی. (۱۳۸۸). سبک‌های فرزندپروری شهر رشت. **مجله پرستاری و مامایی جامع نگر**، ۶۱(۱۹): ۲۷-۳۱.
- Allen, J; Marsh, P; Mc Farland, C; Mc Elhaney, Land, D. J. (2002). Attachment and autonomy as predictors of the development of social skills and delinquency

- during mid-adolescence. **Journal of Consulting and Clinical Psychology**, 70(1): 56-66.
- Baumrind, D. (1991). The Influence of parenting style on adolescent competence and substance Use. **Journal of Early Adolescence**, 11(1): 56-95.
- Bornstein, M. (2002). **Handbook on parenting: children and parenting**. Mahwah NJ: Lawrence Erlbaum Publishers.
- Cames – Holt, K. (2012). **Child- parent relationship therapy for adoptive families**. *Fam j*, 20 (4):419-426.
- Cherry, K. (2007). **Parenting styles play an important role in child development**. Available from: <http://www.About.com>.
- Collins, N. L; Cooper, L; Albino, A; Allard, L. (2002). Psychosocial vulnerability from adolescence to adulthood: **A prospective study of attachment style differences in relationship with functioning and partnerchoice**. *J Pers*, 7(6): 965-1007.
- Diaz, Y. (2005). Association between parenting and child behavior problems among Latino mothers and children. Unpublished Master Thesis, University of Maryland, Maryland.Disabilities. **The Internet Journal of Mental Health**, 1(2): 48-61.
- Ditommaso, E; Brannen- MC Nulty, C; Rass Burgess, M. (2003). **Attachment styles social skills & long liness in young adult**.
- Fang, P. M. (2004). **The relation between parenting style and Chinese mother-child attachment security: mediator and moderator effects**. Unpublished doctoral dissertation, University of Southern California.
- Goplan, G. (2009). **Foster parenting and adolescent mental health**. unpublished doctoral dissertation, Columbia university.
- Gordon, K. W. (2008). **The multidimensionality of peer victimization**. USA: University of Mississippi,: 15-28
- Hazan, C; Shaver, P. R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment. **Journal of personality and social psychology**, 52: 511-524.
- Heer, P. A. (2008). **The relationship between college students' retrospective accounts of parenting styles and self-reported adult attachment styles**. unpublished doctoral dissertation, fielding graduate university.
- Hillstrom, K. A. (2009). **Are acculturation and parenting style related to academic achievement among Latino students?** A Dissertation Presented for the Degree Doctor of education, University of Southern California.
- Karavasilis, L; Doyle, A. B; Markiewicz, D. (2003). Associations between parenting style and attachment to mother in middle childhood and adolescence. **International Journal of Behavioral Development**, 27: 153-164.
- Lisa, C; Green, B. S. (2012). **The long- term affects of parenting styles on children: a review of the research an annotated bibliography**. Available from: <http://www.parenting science.com>.
- Maleckpour, M. (2007). Effect of attachment on early and later development. **The British Journal of Developmental Disabilities**, 53(105), pp: 81-95.

- Millings, A; Walsh, J; Hepper, E; Brien, M. (2013). Good Partner, good Parent responsiveness mediates the link between romantic attachment and parenting style. **Personality and Social Psychology Bulletin**, 39(2): 170-180.
- Mikulincer, M; Shaver, P. P. (2007). **Attachment In adulthood: structure, dynamics and change**. Available from //www.amazoon.com.
- Mikulincer, M; Shaver, P. R. (2010). **An attachment perspective on interpersonal and intergroup conflict**.
- Morley, T. E; Moran, G. (2011). **The origins of cognitive vulnerability in early childhood: Mechanisms linking early attachment to later depression**. *Clinical Psychology Review*, 31(7): 1071-1082.
- Neumeister, K.L.S; Finch, H. (2006). **Perfectionism in hhigh ability students: relational precursors and influence on achievement motivation**. *The Gifted Child Quarterly*, 50: 238-246.
- Önder, A; Gülay, H. (2009). **Reliability and validity of parenting styles & dimensions questionnaire**. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 1: 508–514.
- Peterman, D. (2005). **Adolescents raised by their grandmothers: perceptions of parenting style and attachment representation**. Dissertation for degree of doctor of philosophy in nursing, Gorgia state university.
- Querido, J. G; Warner, T. D; Eyberg, M. (2002). Parenting styles and child behavior in African-American families of pre-school children. **Journal of Clinical Child Psychology**, 31: 272 – 277.
- Ragsdal, J. D; Brandau-Brown, F. (2006). **Who are the restorers? Attachment style gender and relational repair among the remarried**. Conference Germany, Available from www.Allacademic.com.
- Rinaldi, C. M; Howe, N.(2011). **Mothers' and fathers' parenting styles and associations with toddlers' externalizing, internalizing, and adaptive behaviors**. *Early Childhood Research Quarterly*, 27(2): 266-273.
- Simons, G; Conger, R.D. (2007). Linking mothers and fathers difference in parenting to a typology of family parenting styles and adolescent out come. *Journal of Family Issues*, 28: 212-241.
- Wearden, A; Peters, I; Berry, K; Barrowclough, Ch; Liversidge, T. (2008). **Adult attachment, parenting experiences, and core beliefs about self and others**. *Personality and Individual Differences*, 44: 1246–1257.

